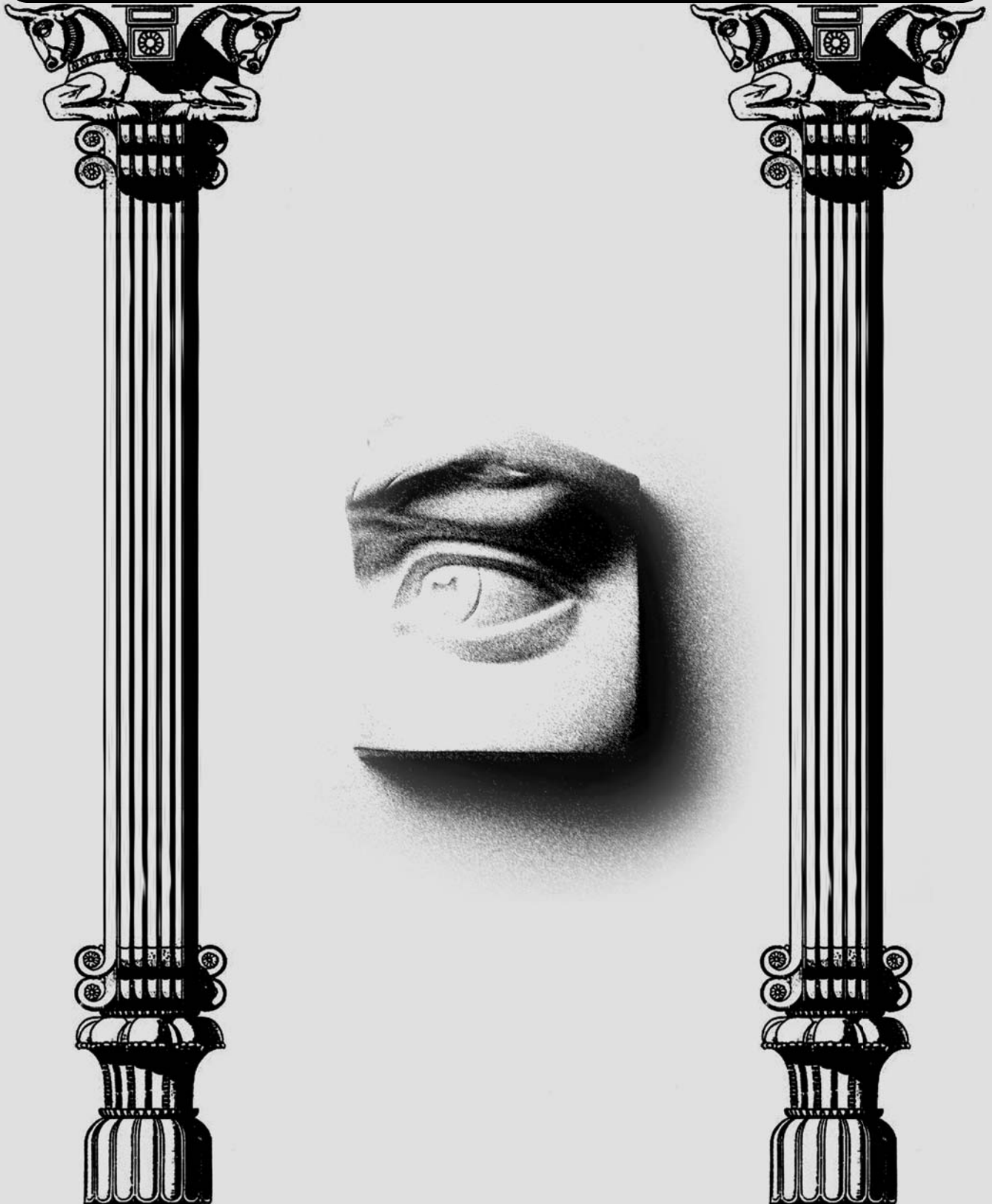


محمد علی رنجبر

آموزه‌های فراماسونری از زبان مکتب ایرانی

اشاره:

این روزها برخی به نام «مکتب ایرانی»، به تبلیغ و ترویج آموزه‌های فراماسونری می‌پردازند. مقاله حاضر نگاهی است کوتاه به تطبیق دیدگاه‌ها و گفتارهای فردی درباره انسان و ایران که با اصول و مبانی جریان فراماسونری همخوانی دارد. تطبیق چنین دیدگاه‌هایی می‌تواند جامعه را نسبت به حرکتی که امروز به نام «جریان انحرافی» شهرت یافته است، هشیارتر سازد.



علامه آیت‌الله مصباح یزدی با بیان این مطلب که: «امروزه در دورن جامعه ما تشکیلاتی فراماسونری در حال شکل گرفتن است و همان‌طور که در دوران مشروطه، فراماسونری با شعار قرآن و اسلام پیش آمد، امروز نیز فراماسونری با شعارهای انقلاب و اسلام جلوه می‌کند و تحت پوشش آن حرف خود را بیان می‌کند؛ یعنی قالب را حفظ و محتوا را عوض می‌کند.»^۱ جامعه به خصوص نخبگان را متوجه خطری کردند که غفلت از آن و نشناختن شاخص‌های آن، می‌تواند نظام اسلامی را در عرصه‌های گوناگون با چالشی جدی روبرو سازد. نگاه هر چند کوتاه و گذرا به اصول و مبانی فراماسونری، با آنچه که امروز به نام جریان انحرافی شناخته می‌شود، می‌تواند ما را با وضعیت سیاسی و فرهنگی در برخی از بخش‌ها آشنا سازد. یکی از اصول فراماسونری، اومانیزم و انسان‌گرایی است. از نظر فراماسون‌ها، اصالت با انسان است و باید انسان به جای خدا بنشیند. هدف نهایی ماسونری، شکل‌دهی جهانی براساس تقدس انسانیت است. در واقع فراماسونری یک نوع مذهب، بلکه یک دین اومانیزم و دینی است جعلی که هر کسی را به ستایش انسان سفارش می‌کند، نه خدا. آن‌ها می‌خواهند نظمی نوین براساس غفلت بنا کنند که در آن مردم، خدایی که آن‌ها را آفریده انکار کنند و به خود مقام ربوبیت بدهند. این هدف و فلسفه وجودی ماسونری است.^۲

یکی از اصول فراماسونری، اومانیزم و انسان‌گرایی است. از نظر فراماسون‌ها، اصالت با انسان است و باید انسان به جای خدا بنشیند. هدف نهایی ماسونری، شکل‌دهی جهانی براساس تقدس انسانیت است.

توجه خاص به ملی‌گرایی نیز از اصول جریان فراماسونری است که ابتدا بر ارزش‌های ملی‌گرایانه آب و خاک و خون و نژاد و باستان‌گرایی تأکید می‌ورزد، ولی در این مرحله توقف نمی‌کند؛ زیرا

هدف آن‌ها بسی بالاتر از ناسیونالیسم و ملی‌گرایی کشوری و منطقه‌ای است و چه بسا در درازمدت همین ملی‌گرایی افراطی محلی و منطقه‌ای نیز موی دماغ آن‌ها گردد. از این رو با طرح تفسیر جدیدی از ناسیونالیسم سعی می‌کنند آن را به میدانی سوق دهند که با فرهنگ‌پذیری غربی و ذوب شدن در فرهنگ واحد جهانی که همان فرهنگ فراماسونری و به عبارت دیگر همان اومانیزم و انسان‌گرایی به جای خداگرایی است، سازگار باشد. از سویی دیگر فراماسون‌ها معتقدند که هیچ مذهب و مکتبی مشروعیت ندارد و هرکس با هر مرام و مذهب و مکتبی می‌تواند عضو لژهای ماسونی باشد و در نزد آن‌ها، مذهب و مرام فرد، مشکلی برای عضویت او نیست. فقط بایستی که به اصول و مبانی فراماسونری پایبند باشد و از هرگونه انحصارگرایی در دین پرهیز می‌کنند، اما غافل از اینکه خود فراماسونری و پایبندی به اصول آن، نوعی مرام و مذهب ساختگی هستند. فراماسون‌ها در عرصه جهانی به دنبال تشکیل جهانی واحد و منظم یا همان نظم نوین جهانی بر پایه اصول و مبانی که ذکر شد هستند و برای تحقق آن تلاش می‌کنند که نخبگان و سیاستمداران کشورهای مختلف را با خود همراه کنند تا در جهت رسیدن به آرمان خود؛ یعنی جهانی یکپارچه و نظم‌یافته با اصول ماسونی تلاش کنند.

نگاهی به برخی دیدگاه‌ها و سخنان فردی از جریان انحرافی نسبت به انسان و ملی‌گرایی و برجسته کردن آن را می‌توان در راستای اندیشه‌های خطرناک به تحلیل نهاد. به عنوان نمونه وی در نطق‌های چند ساله اخیر خود، همواره شعار انسان‌گرایی سر داده است؛ هرچند او تلاش می‌کند آن را در قالب مباحث عرفانی در هم آمیزد، ولی این نوع نگاه به نگاه اومانیزمی بسیار نزدیک است. در تاریخ معاصر ایران ترکیب فراماسونری و آداب آن با تصوف توسط ظهیرالدوله - جانشین صفی‌علیشاه قطب فرقه نعمت‌اللهی در تهران - نمونه

این فرد از جریان انحرافی، بر اساس اصالت انسان می‌گوید: "بعد از آن که این انسان‌ها گرد هم آمدند، تازه خدا هم معنا پیدا می‌کند! ظرفیت انسانی باید شکل بگیرد تا ما سخن از خدا بگوییم. انسان که شناخته نشده باشد - که شناخته نشده است - کی خدا قابل شناسایی است؟"

تاریخی چنین رویکردی است. نگاهی که تعریف آن با تعریف مکتبی و دینی یکی نیست. این فرد درباره انسان تا اندازه‌ای غلو می‌کند که می‌گوید: "انسان بزرگ‌تر از جهان است. هیچ نقطه‌ای از عالم نیست که به انسان مربوط نباشد. هیچ نقطه‌ای از عالم نیست که در آن منظوری از انسان وجود نداشته باشد. امروز ما جزء کوچکی از جهان هستیم." این تعریف زمانی قابل خدشه جلوه می‌کند که تعریف وی را درباره پدیده‌های دیگر بررسی کنیم جالب است که وی از یک طرف انسان را از همه جهان بزرگ‌تر می‌داند و از سوی دیگر در جمله بعد، انسان را جزئی کوچکی از جهان می‌شمارد! و سپس در ادامه می‌گوید: "انسان متعلق به همه عالم است و همه عالم متعلق به انسان است." او در چارچوب تفکر شبه‌اومانیزمی، دین را فرع انسان برمی‌شمارد و می‌گوید: "می‌گویند صف‌بندی مؤمن و کافر وجود دارد. این صف‌بندی وقتی اصالت دارد که فرصت‌ها را برای انتخاب انسان‌ها فراهم بیاورید و انسان‌ها به مفهوم واقعی آزادی، انتخاب خود را انجام دهند!"

این که مسلمان‌ها بگویند کار ما درست است و بقیه اشتباه می‌گویند، یعنی ۵/۵ میلیارد انسان را از دایره انسانیت خارج کنیم!

این فرد از جریان انحرافی، بر اساس اصالت انسان می‌گوید: "بعد از آن که این انسان‌ها گرد هم آمدند، تازه خدا هم معنا پیدا می‌کند! ظرفیت انسانی باید شکل بگیرد تا ما سخن از خدا بگوییم. انسان که شناخته نشده باشد - که شناخته نشده است - کی خدا قابل شناسایی است؟ عظمت خدا وقتی قابل شناسایی است که عظمت انسان شناخته شده باشد... باید همه ابعاد وجود انسان را بشناسیم.



بدون شناخت جهان کی می‌توانیم انسان را بشناسیم؟ انسان ۲۰۰۰ سال پیش کجا؟ انسان امروز کجا؟»^۴

وی سپس بر همین اساس می‌گوید: "هر انسانی صرفنظر از همه مشخصاتی که مربوط به اوست، باید یکسان دیده بشود. جامعه آینده بشری متعلق به همگان است. هر مشرب فکری، هر مذهب فکری، هر مسلکی، هر منطقی، هر دینی، هر چه که در دنیا وجود دارد و دارای صبغه فکری است، آرم و نشان فکری دارد و پیام فکری دارد. تنها در صورتی که بتواند جامعه جهانی را با هم ببندد و همه انسان‌ها را محترم بشمارد، این آینده از آن اوست. در این آینده (چون آینده از آن مردم است)، هیچ جامعه‌ای در آینده برتر از دیگران نیست، هیچ کسی. در آینده کشور معنا ندارد، نژاد معنا ندارد و آینده، آینده آن‌هاست."^۵

وی در راستای اصالت دادن به ناسیونالیسم در همایش ایرانیان خارج از کشور، مکتب ایران را به جای مکتب اسلام نشانده، می‌گوید: "من اصرار دارم بر مکتب ایران. بعضی‌ها ممکن است بر من خرده بگیرند که تو چرا نمی‌گویی مکتب اسلام. مکتب اسلام دریافت‌های متنوعی از آن وجود دارد! دریافت ناب از حقیقت ایمان و حقیقت توحید و حقیقت اسلام، مکتب ایران است؛ باید از این پس ما مکتب ایران را به دنیا معرفی کنیم.

این جملات گرچه جملاتی جامعه‌پسند و جوان‌پسند به نظر می‌آید، اما آنانی که به مبانی دینی و آیات و روایات آشنا هستند، به خوبی به تناقض و تعارض آن را با اصالت‌ها در مکتب اسلام و اهل بیت (ع) پی می‌برند.

وی سرانجام می‌گوید: "بدون واژه‌ها می‌گوییم: جهان آینده متعلق به همه انسان‌ها است. هر منطقی که بین انسان‌ها فرق بگذارد، محکوم به شکست است. هر منطقی که به خط‌کشی بین انسان - جمله استراتژیک است - هر منطقی که به خط‌کشی بین انسان‌ها بینجامد، منطقی است که در آینده خریدار ندارد.

هر منطقی که بتواند در آینده نزدیک ادبیاتی داشته باشد که سه عنصر آدم، خدا و جهان را با هم تنظیم کند، از نظر آیین و مکتب، آینده از آن اوست." وی در آخرین پرده، انسان را جانشین خدا قرار داده، می‌گوید: «مأموریت انسان بر روی زمین این است که جانشین خدا باشد، به جای خدا تصمیم بگیرد و به جای خدا اراده کند.»^۶

گرچه شبیه این حرف‌های بعضاً شبیه عارفانه از برخی عرفا نیز شنیده می‌شود و ممکن است تا حدودی آن را قابل توجیه دانست، ولی طرح این گونه مباحث در اردوگاه فراماسون‌ها نیز قابل تأمل جدی است. کنار نهادن چنین نگرشی از انسان، خدا و جهان توسط این چنین افرادی، با طرح شعارهای دیگری نیز که درباره دین و عدم لزوم تبلیغ آن و ضرورت ترویج ملی‌گرایی و همسان بودن ادیان و هم‌افزایی انسان‌ها در سخنانش، پرده از تفکری برمی‌دارد که فاصله‌چندانی با چهارچوب تفکری ماسون‌ها ندارد. وی در راستای اصالت دادن به ناسیونالیسم در همایش ایرانیان خارج از کشور، مکتب ایران را به جای مکتب اسلام نشانده، می‌گوید: "من اصرار دارم بر مکتب ایران. بعضی‌ها ممکن است بر من خرده بگیرند که تو چرا نمی‌گویی مکتب اسلام. مکتب اسلام دریافت‌های متنوعی از آن وجود دارد! دریافت ناب از حقیقت ایمان و حقیقت توحید و حقیقت اسلام، مکتب ایران است؛ باید از این پس ما مکتب ایران را به دنیا معرفی کنیم."^۷

از مجموعه سخنان این فرد چنین برمی‌آید که منظور وی از مکتب ایران، اسلام ناب محمدی (ص) نیست؛ زیرا اگر منظور وی اسلام ناب بود، نیاز به جعل اصطلاح جدید نبود. شواهد و قرائن و مواضع بعدی او نشان می‌دهد که مرادش از مکتب ایران، همان ناسیونالیسم ایرانی است. اشاره این شخص در همان سخنرانی شورای ایرانیان به این نکته که "باور دارم که

واژه ایران ذکر است، ذکر است. چرا ذکر است؟ شما در ذکر دنبال چه می‌گردید؟ ذکر واژه‌ای است مرتبط به روح مؤمن به جهان درون باور کرده به ارزش‌های متعالی. از ذکر چه می‌جویند ذاکران، همان را بجویند از ایران. ایران ذکر است!"^۸

و در ادامه: «اندیشه ایرانی جوهر دارد، جوهر است. بروز ظهور اندیشه ایرانی، همه‌اش زیباست. مرا مظهر ایرانی نپندارید. من تلاش می‌کنم تا مظهر یک ایرانی باشم، اما بدانید همان جا که زیبایی را می‌یابید، آن جوهر ایران است؛ در کردار، در پندار، در رفتار، در بینش، در کنش ایران است.»^۹

روشن است که این گونه ادبیات، جز بر اساس اعتقاد به ناسیونالیسم و باستان‌گرایی صادر نمی‌شود؛ ادبیاتی که نازل‌تر از آن در زمان شاهان و سپس در زمان دولت اصلاحات ترویج شد. جالب این‌جاست اندیشه‌ای که این چنین به قومیت و نژاد اصالت می‌دهد که آن را تا حد مکتب و منجی بشریت یاد می‌کند، از سوی دیگر خود را به منجی بشریت پیوند می‌زند و از سوی دیگر به همه انسان‌ها تا حد یک منجی اصالت می‌دهد. اشاره علامه مصباح به شکل‌گیری جریانی در درون جامعه، به ظهور و بروز اندیشه‌ای نگاه دارد که در صورت مقابله نکردن با آن، می‌توان اعتقادات دینی و حتی ملی جامعه را با مخاطره روبرو سازد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی آثار آیت ا... مصباح یزدی، ۱۳۹۰/۰۱/۲۴.
۲. رک: یحیی هارون، مبانی فراماسونری.
۳. سایت شخصی مشایخ، ۳۰ مرداد ۸۷.
۴. همان.
۵. همان.
۶. رجوع شود به سایت عصر ایران.
۷. سایت شورای عالی ایرانیان، ۸۹/۵/۱۴.
۸. همان.
۹. همان.

